

کالبد شکافی نثر (سبز مثل طوطی سیاه مثل کلاغ) هوشنگ گلشیری

حسین پیشگو^۱، مهدی قاسمی^۲

^۱ استادیار دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری زاهدان

^۲ کارشناسی ارشد آموزش زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

Mehdi.Ghasemi.۱۳۶۲@Gmail.com

چکیده

هوشنگ گلشیری نویسنده معاصر ایرانی و سردبیر مجله کارنامه بود. مورخان ادبی وی را از تاثیرگذارترین داستان نویسان معاصر زبان فارسی دانسته اند او با نگارش رمان کوتاه شازد. احتجاب در اواخر دهه چهل خورشیدی به شهرت فراوانی رسید این کتاب را یکی از قوی ترین داستان های ایرانی خوانده اند. گلشیری کارش را با آموزگاری در روستاهای اصفهان آغاز کرد. از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به دعوت بهرام بیضائی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران استادی کرد. پس از انقلاب با تشکیل جلسات هفتگی داستان رسیدند. او همچنین عضو کانون نویسندگان ایران و از بنیانگذاران حلقه ادبی جنگ اصفهان بود. داستان سبز مثل طوطی سیاه مثل کلاغ از نمونه داستان های کوتاه او می باشد که بیشتر جنبه نقد اجتماعی-فرهنگی دارد در نتیجه پس از مطالعه این داستان دریافت می شود که این دو اثر را از جنبه های قلمرو زبانی-ادبی-فکری بررسی نماید.

واژه های کلیدی: سبز مثل طوطی سیاه مثل کلاغ، کالبد شکافی نثر، هوشنگ گلشیری

مقدمه:

هوشنگ گلشیری به تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ در اصفهان بدنیا آمد. در کودکی همراه با خانواده به آبادان رفت. خودوی دوران زندگی در آبادان را در شکل گیری شخصیت خود بسیار موثر می دانست در سال ۱۳۳۸ تحصیل در رشته ادبیات فارسی را در دانشگاه اصفهان آغاز کرد. آشنایی با انجمن ادبی صائب در همین دوره نیز اتفاقی مهم در زندگی او بود. گلشیری کار ادبی را با جمع آوری فولکور مناطق اصفهان در سال ۱۳۳۹ آغاز کرد. سپس مدتی شعر می سرود خیلی زود دریافت که در این زمینه استعدادی ندارد. بنابراین سرودن را کنار گذاشت و به نگارش داستان پرداخت. وی پس از چندی همراه شماری از نویسندگان نواندیش مانند ابوالحسن نجفی و محمد حقوقی جلسات یا حلقه ادبی جُنگ اصفهان را پایه گذارد.

گلشیری از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به دعوت بهرام بیضائی در دانشکده، هنرهای زیبای دانشگاه تهران استادی کرد. او در سال ۱۳۵۸ با فرزانه طاهری که مترجم است ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند بنام های غزل و باربد است. احمد گلشیری برادر وی مترجم و سیامک گلشیری برادرزاده او نیز نویسنده است سرانجام گلشیری در سن ۶۲ سالگی بر اثر مبتلا به بیماری منژیت در بیمارستان ایران مهر تهران در گذشت.

یکی از اقدامات تاثیرگذار و مهم گلشیری تشکیل کارگاههای داستان . پرورش نسل تازه ای از نویسندگان ایرانی بود. وی جلسات هفتگی داستان خوانی و نقد داستان را از سال ۱۳۶۲، پایان عمر خود در هر شرایطی بصورت مستمر برگزار کرد. وی در سالهایی که کارنامه را منتشر کرد. جلسات نقد شعر و داستان را در دفتر مجله برگزار می کرد.

اینجانب با همکاری استاد راهنمای خویش تا جای که امکان داشت این اثر را از لحاظ زیبایی شناسی و کالبد شکافی نثر که برای همه ملموس باشد بررسی کردیم امیدوارم که توانسته باشیم حق مطلب را ادا کرده باشیم و تمام ویژگیهای کالبد شکافی نثر (زبانی- ادبی- فکری ممکن است در این داستان دیده نشود ولی برای استمرار در کار تمام مراحل کالبد شکافی نثر را با تمام موضوعات ممکن که در کلیات سبک شناسی شمسپا دیده شد. بیان کردیم که به شرح ذیل می باشد. یکی از آسان ترین و کاربردترین شیوه ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر در سه قلمرو بررسی می شود: ۱- زبانی ۲- ادبی ۳-

فکری

۱) قلمرو زبانی:

هر اثر مکتوب زبان ویژه ای دارد زبان برخی از آثار ساده و همه کس فهم است و برخی دیگر بدلیل وجود پاره ای لغات و اصطلاحات خاص نیاز به تعمق و تأمل بیشتری دارد. این قلمرو دامنه ای گسترده ای دارد. از این رو آن را به سه سطوح کوچکتر تقسیم می کنیم. ۱- سطح واژگانی: در این سطح لغت ها از نظر فارسی یا غیر فارسی بودن، نوع ساختمان (ساده، مشتق، مرکب و مشتق، مرکب) روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف-تضاد-تضمن-تناسب و نیز نوع گزینش و درست نویسی واژه ها بررسی می شود.

۲- سطح دستوری یا نحوی: در این قسمت متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستوری تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله ها بررسی می شود.

۲) قلمرو ادبی:

در این قلمرو شیوه نویسنده در به کارگیری عناصر زیبایی آفرینی در سطح های زیر بررسی می شود:

۱) سطح آوایی یا موسیقایی: در این مرحله، متن را از دید بدیع لفظی و ابزار موسیقی آفرینی (وزن، قافیه-ردیف-آرایه های لفظی و تناسب آرایه مانند واج آرایه، تکرار، سجع، جناس) بررسی می کنیم.

۲- سطح بیانی: بررسی متن از دید مسائل علم بیان نظیر: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه

۳- سطح بدیع معنوی: بازخوانی متن از دید تناسب های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و...

۳) قلمرو فکری:

در این مرحله متن از نظر ویژگی های فکری، روحیات، باورها، گرایش ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه های فکری از قبیل:

۱- عینی، ذهنی

۲- شادی گرا، غم گرا

۳- خردگرا-عشق گرا

۴- جبرگرا-اختیارگرا

۵-عرفانی، طبیعت گرا

۶-خوش بینی - بدبینی

۷-فلسفی، روانی شناختی

۸-محلی میهنی جهانی

پیشینه تحقیق:

در مورد این اثر هوشنگ گلشیری فقط تعدادی از محققان نقدهایی با موضوعات مختلف نوشته اند که به شرح ذیل می باشد. عالمه میر شفیع در نقد داستان چگونگی رویکرد مهم است. رویکردی که متناسب با خود اثر باشد. نثر گلشیری سه فاکتور مهم دارد که عبارتند از: توجه به گذشته، کلاسیک بودن و کم توجه به اثر امروزی، زبان آن متأثر از شعر تغزلی و شعر شاعرانه و نثر کهن است.(فرشته محمدی) نام داستان تضاد دارد. داستان بدنبال یک هویت درونی است البته ابهام دارد مهدی نوروزی: داستان حکایت مرد ساده و بی غش است. طوطی حسین آقا کلاغ می باشد. پیری دانش مهد: راوی اول شخص جمع است این بسیار موجزات فضایی خوبی هم دارد همسایه ها هستند و در بطور جمعی در زندگی هم شرکت می کنند. فیروزه اصفهانی: حسن آقا تنهاست و نیاز به محبت با طوطی دارد این برایش قوت قلب است چون طوطی مقلد هست می تواند نیازش را بر طرف کند داستان ساده و شیرین بود. منیژه معصومی: طوطی نماد حیوانی است که به تقلید کار انجام می دهد که برای آدم ها خوشایند است بخصوص در آدم های قشر متوسط. حسن که یک شخصیت محوری است دچار فریب می شود از خرید طوطی خواسته بخصوصی دارد سهیلا فروسی: داستان سبز مثل طوطی، سیاه مثل کلاغ داستان نمادین است. طوطی سبز نماد آرامش، آرام بخش و خوش یوم و همدم هم راز است قارقار کلاغ ها که در آداب و رسوم و فرهنگ ما ایرانیان آوردن پیام های ناموفق و وحشت انگیز و حتی تنهایی انسان است پس این داستان به روان آدم یا حسین آقا زیاد مربوط می شود، حسین آقا از طوطی بعنوان شخصی برای درد دل کردن و نیاز محبت و قوت قلب خواستار است و این در زمینه روان شناختی داستان مفید می باشد.

نکات زبانی:

۱- کاربرد لغات عامیانه که امروز، به گونه ای دیگر بکار گرفته می شوند: باش=باهاش/دریغ=افسوس/بلدند=یاد دارند/پیداش=پیدایش/چمباتمه=در تداول تهرانیان نوعی و شکمی از نشستن است روی دوبا/ سرپا نشستن مشتوک=نی سیگار، فیلترسیگار/دروبی در/ همه چیز گفتن/بی غل و غش=خالص و پاک/آقا=دست کم دولاپهنا=چند برابر چیزی/پریموس=چراغ نفتی بدون فتیله و تلمبه دار که ذرات نفت دار با شدت از سوراخ کوچکی به بیرون می داند/جیغه ی دنیا=مال و پول دنیا/

۲- بیشتر جملات کوتاه و قابل فهم می باشند: خب!/چطور شد؟/موفق شد؟/آدم چه بگوید؟/دریغ از یک کلمه/با مشت می کوبد روی زمین که باز هم نشد/این دفعه هم؟/نشد که نشد.../غار غار که نکرد؟/می گوید: والله/طوطی است اصل اصل/دو سه روز است تو لاک رفته/دیگر نشستن بس است./اما مگر می شود؟/اگر بگویید گندم!/اگر بگوییم جنگل یا کوه!/زیر و روی کار را درست ندیده.../نمی دانیم بی غل و غش است. ساده است/پاک است/فردا یادش می رود/کی کجا؟/لا مذهب آقا نگاه کن؟/کی دیده!/می گوید مگر می شود؟/مگر از روی نعش مارد بشوی!/نوکرش چی؟/نوک کلاغ که کج نیست!/چی؟/آه می کشد./حالا کجا؟/نشسته بودی!/این دفعه دیگر مواظب باشد!/خیال کردید!/بی بی... بی بی؟/

۳- کاربرد کلمات و لغات تهرانی و اصطلاحات عامیانه در متن: مشتوک/چمباتمه/پریموس/دولاپهنا/بلدند/جیغه ی دنیا/دست بر قضا/مگر از روی نعش ما رد بشوی/چای قند پهلو/تولاک رفته/بی غل و غش است/

۴- کاربرد «را» درست در نقش مفعول در جملات: زیر روی کار را درست ندیده/خاطر حسن آقا را می خواهیم/بالهائش را دیدم/خیلی حواسم را جمع کردم/کلاهش را بر می دارد/بالاخره حرف را می کشانیم به چین/هر کسی آب قلبش را می خورد/دیگر حواست را جمع کن.

۵- کاربرد «ش» بدون (یش) در کلمات: برایش=برایش/باش=باهاش/بش=بهش/پنجه هاش=پنجه هایش/چشم هاش=چشم هایش/جلوش=جلویش/بال هاش=بالهائش.

۶- کاربرد فریاد حروف اضافه بخصوص «از» در متن: نه نشد باز غارغار کرد/دریغ از یک کلمه/دریغ از یک حسن آقای خشک و خالی آن وقت باز می رود/کلاهش را بر می دارد/و باعث می کوبد روی زمین/که باز هم نشد/اما نشد که نشد/

۷- جابجایی نحوی جملات: نشاندمش روبه روی آینه/حرف می زد به فارسی/حالا دو سه روز است تولاک رفته/از کجا و از کی خریده است آن هم است آخر/همه اش دارد سیاه می شود/بعد هم حتماً می رود سراغ حسین آقا/به چیزی مثل طوطی می

خرد و می برد خانه اش/چند بار هم حتی دست می کند زیر بال هاش/ ته سیگارش را می اندازد روی زمین/بالاخره می گوید شما دیگر چرا/

۸-بکارگیری چمباتمه سرپانشستن/پیریموس بجای چراغ نفتی/مشتوک بجای فیلترسیگار/آقلا بجای دست کم/بی غل و غش بجای ساده و پاک و بی آرایش/جیفه ی دنیا بجای پول و مال و منای دنیا/لا مذهب بجای بی دین، بی ایمان

۹-شباهت شبکه معنایی بعضی از لغات مانند: چمباتمه با نشستن/تولاک رفتن با زبان بازکردن/چین با ما چین اعراب/بال، نوک، طوطی سیاه غارغار کردن، سخن نگفتن، اصل و نا اصل، تولاک، قفس، کلاه ، لاغ پرسپوس، چراغ نفتی، طوطی نوک کج، جیفه ی دنیا، بال های سبز طوطی، پنجه

۱۰-تضاد میان دو واژه مانند: شد، نشد/نداشت، داشت/کرد، نکرد/خورد، نخورد./

۱۱-کاربرد کلمات مترادف: بی غل و غش/امن و شما/خشک و خالی/سرخ و کاسه ی خون/کلاه و کاسه ی زانو/قند و نبات/جنگل و کوه/

۱۲-نوع ساختمان کلمه از لحاظ ساده - مشتق - مرکب - و مشتق مرکب:

می بینم=ساده/ می گویم=ساده/چطور شد= مرکب/موفق شد= مرکب/نه نشد=مشتق می خواهم=ساده(آینده)/درد دل کردن=مشتق مرکب/بگوید=مشتق/است= ساده فعل اسنادی /گفته بود=مرکب ماضی نقلی/گرفته بود= مرکب فعل ماضی نقلی/شده بودم=مرکب ماضی نقلی/در بیاورد=مشتق

قلمرو ادبی:

۱-واج آرای:حروف(ر-ش-م-غ-الف-ی-س-د-ت-خ-ح-ک-گ)

۲-تناسب:غارغار=کلاغ و طوطی/چشم=سرخ، خون/کلاه-کاسه ی زانو بال، پر، نوک کج، پنجه، قفس=طوطی و کلاغ/جنگل، کوه=سبزرنگ/قیمت حساب صبح، ظهر، شب/

۳-تکرار=غارغار/سرخ/اصل/اصل/کم/کم/چین و ماچین / خورده، نخورده/سبز/سبزی/بی...بی/بی/نباشد نباشد/

۴-سج: ماهی، سالی، رو، روی، غل، غش، خورده، نخورده، حساب، حسابی.

مجاز: در سنت مطالعات ادبی در قالب فن «بیان» صنعت «مجاد» را کاربرد واژه در معنایی غیر از معنی اصلی اش معرفی می کنند پس میان معنی اصلی یا حقیقی و معنی ثانوی یا مجازی باید رابطه ای وجود داشته باشد تا معنی ثانوی قابل درک شود این رابطه در سنت «علاقه» نامیده می شود.^۱ و انواع مختلفی را شامل می گردد.

۱-علاقه کلیت و جزئیت: ذکر کل و اراده جزء و بالعکس مانند: با دست (انگشتان) خودم بهش قند و نبات دادم (کل به جزء) با مثبت می گوید روی زمین (جزء به کل) محسن آقا فکر می کند که خود حضرت (امام زمان (عج) آمده (جزء به کل) /

۲-علاقه ظرف و مظلوف: ذکر ظرف و اراده مظلوف و بالعکس مانند: هر کسی آب (لیوان) قلبش را می خورد (مظلوف به ظرف) حتماً چای (ظروف چای یا کتری) خورده نخورده (مظلوف به ظرف) در خانه بسته است (ذکر ظرف و اراده مظلوف) /

۳-علاقه لازم و ملزوم: این رابطه را بکار بردن لازم و ملزوم به جای بکدیگر معرفی می کنند مانند: دستی تکان می دهد نوکش را بگیرد روی شعله ی پرموس تان این کار رابه خاطر جیفه ی دنیا بکنم این بار بالش را هم می بینم / نوکش را هم می بینم / اشک تو چشم هایش حلقه زد / کلاهش را بر می دارد / چشم های سرخ سرخ /

۴-علاقه صفت و موصوف: در این رابطه صفت بجای موصوف بکار می رود مانند:

فکر می کند که خود حضرت (امام زمان (عج) آمده / روزی دو سه ساعت باهاش (طوطی) حرف زد / نمی دانیم بی غل و غش (حسن آقا) است / ساده و پاک (حسن آقا) است / آن چند سیاه و سبز غار غارکن نوک کج (طوطی) را /

۵-علاقه جنس: در این رابطه جنس چیزی را می گویند و خود آن چیز را اراده می کنند مانند: سیگار سر مشترک / ما هم کبریتی می کشیم / اگر بگویند گندم یاد سبزی می افتد /

۶-علاقه مجاورت: واژه ای به سبب مجاورت بجای واژه دیگر بکار می رود مانند: یکی دو ماهی، سالی و پیدایش نمی شد، خواب نما شدن (شب) محسن آقا / هر روز صبح بگویند صبح بخیر / باهاش حرف بزند و صبح و ظهر و شب سرش بشود.

۱. اشرف زاده، رضا، معانی و بیان ص ۱۲۸

۷-علاقه مضاف و مضاف الیه: در این رابطه می توان مضاف یا مضاف الیه را بجای مضاف یا مضاف الیه بکار برد مانند: دریغ از یک حسن آقای خشک و خالی/فقط بلدند در غارغار کنند/سراغ حسین آقا/با دست خودم روزی دو سه ساعت/از کساد کارمان/از خواب نما شدن محسن آقا/به بامش نیست.

تشبیه: در سنت مطالعات ادبی تشبیه در قالب جمله ای تشبیهی مطرح می شود که دارای چهار جزء است: مشبه، مشبه به، وجه شبه، ادات تشبیه: بعد یک دفعه می آید چشم های سرخ سرخ کاسه ی خون طوطی می خرد که باهاش درد دل کند/طوطی میان بی بی یا حسین آقا تفاوت قائل می شود/اگر یکیش ته یک پرش حتی سبز سبز نبود(می فهم که کلاغ است/اگر بگویم جنگل یا کوه یا قفس می افتد/ آن چیز سبز و سیاه غار غار کن نوک کج/اگر بگویند گندم یاد سبزش می افتم/یک چیزی مثل طوطی می خرد و می برد خانه اش/

کنایه: ترکیب یا جمله ای است که مراد گوینده معنی ظاهری آن نباشد(از زبان شناسی به ادبیات ۴ ص ۹۳)^۲ هر چند شمیسا بر این نکته نیز اشاره دارد که در کنایه ممکن است معنی ظاهری نیز مطرح باشد(۴ ص ۹۹)^۳ به این ترتیب می توان کنایه را نوعی ایهام دانست با این تفاوت که کنایه از زبان خود کار به زبان شعر راه می یابد و در این زبان اخیر برجسته می شود. مانند:

با مشت می کوبد بر زمین=شدت عصبانیت و خشمگین بودن/دو سه روز است تو لاک رفته= گوشه نشین یا عزلت نشین شدن/خون جلوی چشم هایش را گرفته بود=خیلی و شدت عصبانیت را می رساند/دولاپهنا باهاش حساب نکنند= پول اضافی از آن نگیرند، او را مسخره نکنند/مشتش را توی هوا تکان می دهد= خوشحال و مسرور بودن من دیگر عقلم قد نمی دهد=نیروی تعقل و تفکر از بین رفته/دستی تکان می دهد=خونسرد باشید با به من اعتماد کنید.چشم های سرخ سرخ کاسه ی خون=نهایت عصبانیت

استعاره: استعاره عالی ترین نوع تشبیه بحساب می آید و آن در شرایطی است که از ارکان تشبیه یعنی مشبه، مشبه به ادات تشبیه و وجه شبه تنها مشبه به بکار می رود. استعاره فشرده ترین نوع تشبیه است(۴، ص ۵۷)^۴ بدون آنکه کوچکترین تردیدی در این مورد به خود راه دهیم اما واقعیت امر این است که در سنت مطالعات من بیان به این سادگی از این نکته نگزاشته ایم. شفیعی کدکنی برای نخستین بار به صورخیال در مباحث بدیع توجه نشان داده است به اعتقاد وی اگر چه حوزه عمومی خیال

^۲ صفوی، کوروش، زبان شناسی، ادبیات ص ۹۳.

^۳ همان.

^۴ همان.

شاعرانه در همان مباحث من بدیع نقد ابزار هایی وجود ندارند که می توانند در کنار تشبیه، مجاز، استعار، و کنایه آورد. شوند و به مثابه شگردهایی آفرینش شعر در نظر گرفته شوند (۴ ص ۱۲۴) صناعاتی همچون: ایهام، حسن تخلص، استطراد/التفاوت، تجاهل العارف/اغراق اشاره می کند (۲ ص ۱۳۵)^۵

ایهام: در سنت بدیع معنوی ایهام در ارتباط مستقیم با مسئله چند معنایی مطرح می گردد. هر چند در بسیاری از موارد کاربرد واژه های «هم آوا مهم نویسه» را نیز شامل می شود. در این مختصر «ایهام» را به زبان ادب محدود کنیم و از اصطلاح «ایهام» برای بحث درباره همین مسئله در زلان خود کار استفاده کنیم. انواع ایهام هایی که در بدیع سنتی مطرح میشوند در زبان خودکار نیز نمونه دارند و تنها تفاوتی که می توان میان ایهام و ابهام مطرح ساخت، عمدی بودن کاربرد «ایهام» در زبان ادب است. به عبارت ساده تر شاعر به عمد از چند معنایی در سروده خود بهره می گیرد. در حالی که «ایهام» در زبان خودکار عمدی نیست و اگر وقوع یابد گویند مخاطب به دنبال رفع ابهام خواهند بود.

مانند: چمباتمه نشستن/نمی دانیم بی غل و غش است/هر کس آب قلبش را می خورد/دولا پهنای باش حساب نکنند مُشتش را
توی هوا تکان می دهد/من دیگر عظم قد نمی دهد/ما این کار را بکنیم آن هم بخاطر جیفه ی دنیا/دستی تکان می دهد/توی اتاق بالای سرم خودم است.

تجاهل العارف: در تعریف این صنعت گفته اند که شاعر مطلبی را که می داند می پرسد و در این پرسش همواره از تشبیه بهره می گیرد. مانند: خب چطور شد موفق شد؟/آخر مرد حسابی مگر مجبوری؟/آدم چه بگوید؟/یکی دو ماهی سالی پیدایش نمی شود که نمی شود/می گوئیم: غار غار که نکرد؟/چرا گذاشتی کلاه سرت برو؟ آخر حسن آقا مگر یادست؟/جلوی درو همسایه آبرو برایت نگذاشت؟/می گوید: کی کجا؟ چشم دارید آخر این طوطی است؟/نوک کلاغ کج مگه نیست؟/خب مگر چه عیبی دارد؟

اغراق: آنچه تحت عنوان «اغراق» «مبالغه» و «غلو» در سنت بدیع معنوی مطرح می شود. اساساً با تمامی صناعات دیگر بدیع معنوی تفاوت دارد و به همین دلیل بحث خاص خود را می طلبد. در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که «اغراق» صنعت اجباری شعر است. مانند چشم هایش سرخ سرخ کاسه ی خون/با مشت می کوبد روی زمین اصل اصل حرف می زند به

^۵ همان.

^۶ صفوی، کوروش، از زبان شناسی به ادبیات، ص ۱۰۹، ص ۸۰.

فارسی/خون جلوی چشم هایش را گرفته بود/مگر از روی نعلش ما رد بشود حسین آقا قدر طوطی دارد که نگو/طوطی می خرد که باش درد دل کند/طوطی که میان حسین آقا با بی بی و حسن آقا و سید محسن رضوی تفاوت قائل شود.

مراعات نظیر:

شمیسا به هنگام تعریف «مراعات النظیر» آن را صنعت کاربرد واژه هایی معرفی می کند که اجرائی از یک کل باشند. آنچه در سنت فن بدیع «مراعات نظیر» نامیده می شود، چیزی جزء «با هم آیی» یا همنشین سازی واژه های یک حوزه معنایی نیست و به همین دلیل می تواند یکی دیگر از صناعاتی بحساب آید که بر روی محور هم نشینی عمل می کند.^۷ مانند: بهش قند و نبات دادم/آن چیز سیاه و سبز غار غارکن نوک کج را برده بود/چای قند پهلوی برایش می آورم سیگارش را می اندازد روی زمین و رویش پا می کشد/با شرح حرف بزند و صبح و ظهر و شب سرش بشود/

قلمروی فکری:

می دانیم که کلمه ها و جمله ها، مصالح و ابزاری هستند که نویسندگان یا صاحب هر اثر، انرا برای بیان اندیشه و فکر خود بکار می گیرند، بنابراین گام پایانی در بررسی متن، تعیین رنگ و بوی فکری و حال و هوای مفهومی چیده بر متن است.^۸

۱- عینی یا ذهنی: این داستان از نوع عینی می باشد و کلمات و افکار حسین آقا بعنوان نماد بر غل و غش و ساده و پاک بودن خود او را در بردارد و مردی است که نیاز به محبت با طوطی دارد این برایش قوت قلب است چون طویی مقلد خوبی است می تواند نیازش را بر طرف کند.

۲- شادی گرا یا غم گرا است؟ غم گرا است چون در مرحله تشخیص اشتباه می کند و مردی است که علاوه بر آنکه همسر دارد اما تنهایی و حرف زدن با طوطی برایش قوت قلب است. حسین آقا که یک شخصیت محوری است که دچار فریب می شود و از خرید طوطی خواسته ای بخصوص دارد.

۷. صفوی، کوروش، از زبان شناسی به ادبیات، ص ۱۰۹، ص ۸۰.

۸. صلاحی مقدم، سهیلا علوم و فنون ادبی (۱) ص ۱۸.

۳-خردگراست یا عشق گرا؟ حسین آقا در این داستان عاشق طوطی است و از عشقی که به طوطی دارد فریب می خورد و کلاغ را بجای طوطی به او می دهند چون طوطی نماد آرامش، آرام بخش و خوش یوم و همدم و هم راز است.

۴-جبرگراست یا اختیارگرا: جبر گراست چون ظلمی در حق آقای ساده و پاک شد. و کلاغ را بجای طوطی به آن فروختند.

۵-عرفانی یا طبیعت گراست؟ نثر گلشیری در این داستان دارای سه فاکتور مهم است ۱-توجه به گذشته کلاسیک بودن و کم توجه به اثر امروزی و زبان آن متأثر از شعر تغزلی و شاعرانه و نثر کهن است پس طبیعت گراست چون مادر همسایه هایمان با اینچنین افراد بی غل و غش و ساده و پاکی برخورد داریم.

۶-خوش بینی یا بدبینی: در اوایل داستان حسین آقا خوش بین است که طوطی خوبی بهش فروختند اما در میانه راه متوجه می شود که بالهایش-پرهایش-رنگش-نوکش و پنجه هایش با طوطی فرق دارد و در پایان داستان باز خوش بین می شود که برود بازار و این دفعه استاد شده ام بالش را می بینم نوکش را هم می بینم چند بار دست می کشم زیر پرهایش زیر هر پر کوچکش.

۷-فلسفی، روان شناختی است؟ طوطی برای آدم ها خوشایند است بخصوص در آدم های قشر متوسط، قارقار کلاغ ها که در آداب و رسوم و فرهنگ ما ایرانیان آوردن پیام های ناموفق و وحشت انگیز و حتی تنهایی انسان است پس این داستان به روان آدم یا حسین آقا زیاد مربوط می شود، حسین آقا از طوطی بعنوان شخصی برای درد دل کردن و نیاز محبت و قوت قلب خواستار است و این در زمینه روان شناختی داستان مفید می باشد.

۸-محلی-جهانی؟ این داستان از گلشیری محلی است و رویکردی با خود اثر دارد و به نثر کهن برگشت می کند. داستان به دنبال یک هویت درونی است البته ابهام دارد راوی آن اول شخص جمع است این بسیار موجز است فضای خوبی هم دارد همسایه ها هستند و بطور جمعی در زندگی هم شرکت می کنند. و از مهمان نوازی مردم سخن بمیان می آید. به خاطر جیغه ی دنیا که آدم با همسایه هایش در نمی افتد؟

نتیجه گیری:

هوشنگ گلشیری نویسنده تمام عیار ادبیات فارسی ایران می باشد. وی در آثار داستانی خود تمام نماد اجتماعی و اخلاقی و هنجارهای روزگار خود و جامعه را با بیانی شیوا و در قالب داستانهای عامیانه بیان می کند. گلشیری در کارگاههای ادبی خود که به کمک نویسندگانی از قبیل محمدرضا صفدری-محمد محمد علی- یارعلی پور مقدم و عباس معروفی تمام شاخص های هرج و مرج و معضلات و مشکلات جامع را به نقد و بررسی می پرداختند.

و در داستان سبز مثل طوطی و سیاه مثل کلاغ، گلشیری داستان آن مانند منشور است و از زاویه های مختلف برداشت می شود راوی اول شخص جمع هم دارد این بسیار موجز است فضای خوبی هم دارد همسایه ها هستند و بطور جمعی در زندگی هم شرکت می کنند. در این داستان وجوه مشترکی هست که مسئله زبان یکی از مهمترین آنها می باشد. نثر گلشیری سه فاکتور مهم دارد که عبارتند از: توجه به گذشته، کلاسیک بودن و کم توجهی به نثر امروزی. زبان گلشیری مآثر از شعر تغزلی و شعر شاعرانه و نثر کهن است و این داستان به نثر امروز کم توجهی دارد. آثار گلشیری با نقد فرمالیستی و ساختاری بر خلاف رمانها و داستانهای امروزی می باشد در فرمالیستی نموداری است که متشکل از نویسنده اصلی، نویسنده داستان، راوی روایت شده و خواننده می باشد.

تکرار، واج آرایی، لغات عامیانه(به لهجه تهرانی)، عامیانه بودن خود داستان و اشعار و حجاز و دیگر عناصر که در این داستان نمود کرده است بیانگر نثر فرمالیستی و کلاسیک گلشیری می باشد که هم به داستان های امروزی توجه داشته و هم از نثر کهن بهره برده است و اصطلاحاتی بکار برده که ممکن است در هر جامعه و در اطراف ما هم به وضوح دیده شود لذا این اثر هم از لحاظ تربیتی و هم از لحاظ وجدانی می تواند مانند یه الگو بکار گرفته شود.

منابع و مأخذ:

۱. شمیسا، سروش.نگاهی تازه به بدیع، تهران، فردوس، ۱۳۷۲
۲. صفوی، کوروش.از زبانشناسی به ادبیات، ج ۱: نظم، تهران، نثر چشمه، ۱۳۷۳
۳. کزازی، میر جلال الدین.زیباشناسی سخن پارسی،ج ۲: بیان، تهران، نثر مرکز، ۱۳۶۸
۴. اشرف زاده، رضامعانی و بیان، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۷۶
۵. شمیسا، سیروس.سبک شناسی نثر، تهران، نثر میترا، ۱۳۷۷

۶. شمیسا، سیروس. سبک شناسی شعر، تهران، فردوس، ۱۳۷۴
۷. همایی، جلال الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، هما، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷
۸. شمیسا، سروش. کلیات سبک شناسی، تهران، فردوس، ۱۳۷۴
۹. صلاحی مقدم، سهیلا. علوم و فنون ادبی (۱)، تهران، نشر کتب درسی ایران، ۱۳۹۵